جلسه 479

سه شنبه 28/02/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در حجیت عام بود بعد از ورود مخصص منفصل نسبت به مقدار باقی.

عرض کردیم از بعض عامه نقل شده است که اشکال کرده اند در حجیت عام فی المقدار الباقی. و وجه اشکال این است که گفته شده است که مدلول استعمالی در عام معلوم شد استعمال شده است در غیر عموم. اکرم کل عالم معلوم شد بعد از ورود لا تکرم العالم الفاسق دیگر در عموم استعمال نشده است. چون معنا ندارد شارع استعمال کند اکرم کل عالم را در عموم، انشاء بکند وجوب اکرام کل عالم را، بعدا بگوید من انشاء نکردم وجوب اکرام عالم فاسق را. این معنا ندارد. پس کشف می کنیم از لاتکرم العالم الفاسق که مولا وقتی می گفت اکرم کل عالم استعمال نکرده بود این خطاب را در عموم. اما در چه چیزی استعمال کرده معلوم نیست. چون ما یک معنای حقیقی داریم که در اکرم کل عالم معنای حقیقی عموم است، در این معنای حقیقی قطعا استعمال نشده است. اما در کدام معنای مجازی استعمال شده است؟ معین ندارد. چون ممکن است در معنای مجازی اوسع استعمال شده باشد که تمام افراد غیر از عالم فاسق را شامل بشود. ممکن هم هست در یک معنای مجازی مضیق استعمال شده است که فقط اکرام عالم عادل هاشمی اراده شده باشد. چه می دانیم. این اشکال.

طبعا این اشکال در مخصص منفصل مطرح می شود. در مخصص متصل از بعض عامه مشابه این اشکال نقل شده است ولکن هیچ وجهی ندارد. چون از اول در مخصص متصل ظهور پیدا نمی کند عام الا در همین مقدار ماعدای مورد تخصیص. اکرم کل عالم عادل. از اول ظهورش در مورد خاص منعقد می شود. یا اکرم کل عالم الا الفاسق.

بله یک مطلبی هست در مخصص های متصلی که به نحو جمله مستقله بیان می شوند. نه مثل اکرم کل عالم عادل که به نحو توصیف است، یا اکرم کل عالم الا الفاسق که به نحو استثناء است. نه، مواردی که مخصص متصل به نحو جمله مستقله است مثل أکرم کل عالم و لا تکرم العالم الفاسق، یک بحثی اینجا مطرح است وآن این است که این مخصص متصل مانع از انعقاد کدام ظهور است؟ ظهور استعمالی در عموم یا ظهور در اراده جدیه بر طبق عموم؟ چون ما وقتی می شنویم اکرم کل عالم، اگر مخصص متصل نبود یک ظهور استعمالی متعقد می شود در این کلام که مولا قصد کرد تفهیم کند به ما وجوب اکرام کل عالم را. به این می گویند ظهور استعمالی. یک ظهور دیگر هست وآن این است که مولا داعی اش بر استعمال این خطاب در عموم هزل نبود، تقیه نبود، بلکه جد بود. می شود ظهور جدی. در مقابل ظهور استعمالی. هر خطابی که از متکلم ملتفت صادر بشود دو ظهور در او منعقد می شود، یک ظهور استعمالی ودیگری ظهور جدی. مگر قرینه بیاورد که من استعمال کردم این لفظ را در غیر معنای حقیقی اش. مثلا بگوید رأیت اسدا یرمی. قرینه پیدا می شود بر عدم استعمال لفظ در معنای خودش. یا قرینه ای پیدا بشود که بگوید داعی متکلم از این استعمال هزل بود، می خندد و به دوستش می گوید شما برای کم اشتهائی ات به دکتر مراجعه کن، او هم سر سفره غذا نشسته و به اندازه چند نفر دارد می خورد. خب معلوم است، قرینه متصله است بر هزل.

اما اگر قرینه متصله نبود نه بر استعمال در غیر ما وضع له، و نه بر استعمال به داعی هزل. دو تا ظهور منعقد می شود در هر خطابی. یک ظهور استعمالی که أنه استعمله فیما وضع له. دوم ظهور جدی، داعیه من هذا الاستعمال هو الجد لا الهزل و لا التقیة و لا مصلحة التدرج فی البیان.

خب وقتی مولا می گوید اکرم کل عالم و لاتکرم العالم الفاسق صحیح کما فی البحوث این است که این جمله ثانیه ظهور استعمالی را مختل نمی کند. هنوز هم ظهور استعمالی اکرم کل عالم در عموم است. فقط مانع می شود از ظهور جدی، یعنی مانع می شود که ظهور پیدا کند این خطاب در اینکه داعی مولا از بیان اکرم کل عالم نسبت به عالم فاسق داعی جد بود. چون اگر داعی جد بود پشت سرش نمی گفت ولا تکرم العالم الفاسق. این و لا تکرم العالم الفاسق مانع می شود از ظهور خطاب اول در اینکه داعی بر این استعمال داعی جدی بوده است. اما ظهور استعمالی جمله اکرم کل عالم در عموم است. فرق می کند با اکرم کل عالم عادل، آنجا از اول به ذهن عموم نمی آید بلکه خصوص اکرام کل عالم عادل می آید.

ولذا شما اگر از یک پرنده ای یا از خوردن سنگها به همدیگر بشنوید اکرم کل عالم عادل. مدلول تصوری این کلام می شود خصوص اکرام عالم عادل. اما اگر از خوردن این سنگها به هم بشنوید اکرم کل عالم و لاتکرم العالم الفاسق، دو تا مدلول تصوری به ذهنتان می آید، یکی وجوب اکرام کل عالم، دیگری هم عدم وجوب اکرام عالم فاسق. دو تا مدلول تصوری مستقل. هیچ تضادی هم با هم ندارند. دو تا ظهور تصوری است. وفرض این است که مراد جدی هم که ندارد سنگ. وظهور جدی هم که ندارد این برخواستن صدا از سنگ. اما متکلم ذی شعور وقتی می گوید اکرم کل عالم و لاتکرم العالم الفاسق، این جمله دوم جلو ظهور کلام را در اینکه داعی بر استعمال عموم داعی جد بوده است جلو این ظهور را می گیرد. اما مخصص منفصل جلو ظهور را نمی گیرد. یعنی اگر مولا امروز بگوید اکرم کل عالم، فردا بگوید لاتکرم العالم الفاسق، اولا این شبیه آن جمله مستقله است که گفت اکرم کل عالم و لاتکرم العالم الفاسق. شبیه توصیف نیست. شبیه اکرم کل عالم عادل نیست. شبیه اکرم کل عالم و لاتکرم العالم الفاسق است. چون اینجوری گفت. امروز گفت اکرم کل عالم، فردا گفت لاتکرم العالم الفاسق.

واز طرف دیگر چون مخصص منفصل است ظهور خطاب عام دیروز را در اراده جدیه مختل نمی کند، حجیت این ظهور را مختل می کند. فرقش با آنجایی که در مجلس واحد مولا می گفت اکرم کل عالم و لا تکرم العالم الفاسق این است که: در مجلس واحد وقتی مولا این را بگوید، اصلا ظهور پیدا نمی کند کلام در اراده جدیه بر طبق عموم. چون للمتکلم أن یلحق بکلامه ما شاء. متکلم تا کلامش تمام نشده است ظهور در جد پیدا نمی کند. فرض این است که کلامش موقعی منعقد می شود که قرینه بر عدم جد آورد نسبت به عموم.

مثل اینکه کسی بیاید بگوید زید عادل وقصدت بذلک المزاح. این ظهورش در جد منعقد نمی شود.

پس در مجلس واحد اگر بگوید اکرم کل عالم ولاتکرم العالم الفاسق، ظهور خطاب در اراده جدیه منعقد نمی شود نسبت به عموم و غیر مورد تخصیص. اما اگر مخصص منفصل باشد هنوز هم آن خطاب عام دیروز ظهور دارد در اینکه عموم مراد جدی مولا است. اما یک خطاب اظهر و یا نص امروز آمد که او جلوی حجیت ظهور جدی خطاب عام دیروز را می گیرد. ظهور جدی او را از بین نمی برد، فقط دیگر آن ظهور برای آنهایی که مخصص منفصل به آنها واصل می شود حجت نیست. معذر نیست منجز نیست. ولذا مختص می شود سقوط آن ظهور خطاب اکرم کل عالم در عموم هم ظهور استعمالی اش و هم ظهور جدی اش حجیت این ظهور مختص می شود به کسی که مخصص منفصل به او واصل نشده است.

پس در مخصص متصل، مخصص متصل مشکلی با عام ندارد، منتهی گاهی جلو ظهور استعمالی اش را می گیرد در عموم، وآن در جایی است که به نحو توصیف هست، اکرم کل عالم عادل. آنجایی که به نحو جمله مستقله است جلو ظهور در جد را می گیرد.

البته این را عرض کنم که لایخفی کسانی که در مخصص منفصل می گویند حتما ظهور استعمالی عام باید بر طبق عموم نباشد، مخصص منفصل کشف می کند که مراد استعمالی در عام بر طبق عموم نبود، مثل مرحوم شیخ انصاری، آنها در همین مثال اکرم کل عالم و لا تکرم العالم الفاسق هم همین را می گویند. می گویند این جمله ثانیه کشف می کند که مراد استعمالی در اکرم کل عالم بر طبق عموم نیست. ما نظرمان خودمان را گفتیم که معتقدیم مخصص منفصل ویا مخصص متصل به نحو جمله مستقله با ظهور استعمالی عام مشکل ندارد. بعدا این مطلب را بیشتر توضیح خواهیم داد.

&&&مطالعه برا کفایه&&&اشکالی که در مخصص منفصل هست این است که گفته اند: معلوم می شود اکرم کل عالمی که مولا دیروز گفت استعمال نشده است در عموم، و الا یلزم التناقض أو الکذب. چطور یلزم التناقض؟ از یک طرف مولا انشاء بکند وجوب اکرام کل عالم را، از آن طرف بگوید من انشاء نکردم وجوب اکرام عالم فاسق را، خب این تناقض است.

پس مراد استعمالی در اکرم کل عالم انشاء وجوب اکرام کل عالم نیست. این اشکال.

آنوقت می گویند پس مراد استعمالی چیست؟ ما اصلی نداریم که اثبات کند که مراد استعمالی در اکرم کل عالم کل افراد عام است ما عدای مورد تخصیص. نه، شاید کمتر از این مراد باشد. شاید مراد از اکرم کل عالم کمتر از عالم غیر فاسق باشد، شاید خصوص عالم غیر فاسق هاشمی باشد. ما چه می دانیم.

جواب هایی از این اشکال داده شده است:

جواب اول: ما ذکره المحقق النائینی ره. ایشان فرموده: اصلا مخصص منفصل درگیر با عموم نیست. مدخول ادات عموم را تقیید می کند. اکرم کل عالم کل استعمال شده است در عموم ومخصص منفصل با او مشکلی ندارد. مخصص منفصل با مدخول کل طرف حساب هست. مدخول کل را مقید می کند به خصوص عالم عادل. ولذا اصلا وجهی ندارد بگوئیم استعمال نشده است عام در عموم. نخیر در عموم استعمال شده است. منتهی ظاهر اکرم کل عالم عموم به لحاظ افراد عالم بود، حالا ما تقیید می زنیم عالم را و می کنیم عالم عادل.

مقصود محقق نائینی ره چیست؟

ظاهرا ایشان بر اساس نظریه خودش که گفت ادوات عموم هم نیاز دارند به جریان مقدمات حکمت در مدخولشان، به آن مبنا اشاره می کند. طبق آن مبنا اصلا وضع شده است لفظ کل مثلا برای افاده استیعاب نسبت به افراد ما یراد من مدخوله. نه افاده استیعاب نسبت به افراد معنای موضوع له مدخولش. از اول کل وضع بر این شده که افاده کند استیعاب را نسبت به افراد مراد جدی از عالم.

خب تا مخصص منفصل نیامده بود ما حجت داشتیم مقدمات حکمت جاری می کردیم می گفتیم مراد جدی از مدخول کل طبیعت مطلقه عالم است، چون مخصص منفصل نداشتیم، حالا که مخصص منفصل آمد چشم و گوش ما باز شد، معنا عوض نشد. معنای اکرم کل عالم افاده استیعاب نسبت به افراد مراد جدی از عالم بود. و واقعا حالا بعد از مجیء مخصص منفصل فهمیدیم که مراد جدی مولا از اول عالم عادل بوده است. ما نمی فهمیدیم نه اینکه معنا عوض بشود. ما نمی فهمیدیم که مراد جدی از مدخول چیست. مقدمات حکمت ما را به اشتباه انداخت، به ما گفت مراد جدی از مدخول اکرم کل عالم طبیعت مطلقه عالم است، حالا معلوم شد که مراد جدی عالم مقید است طبیعت مقیده است، معنای عام عوض نشد. معنای عام از اول استیعاب نسبت به افراد مراد جدی از مدخول بود.

خب این جواب مبتنی بر این است که ما نظر مرحوم نائینی را بپذیریم که اجراء مقدمات حکمت در عام هم لازم هست. ولی ما این مسلک را قبول نکردیم ولذا این جواب درست نیست.

جواب دوم: جوابی است که مرحوم آخوند مطرح می کند و اشکال می کند. و آن این است که إذا تعذرت الحقیقة تعین اقرب المجازات. رأیت اسدا فی الحمام، این فی الحمام قرینه است که اسد به معنای حقیقی نیست. یک معنای مجازی اسد این است که به رجل شجاع می گویند اسد. یک معنای مجازی این است که به رجل ابخر الفم که دهانش بوی بد دارد مانند شیر، به او بگویند اسد. این هم معنای مجازی است منتهی بعید. فی الحمام می گوید معنای حقیقی متعذر است، تعین اقرب المجازات، حمل کن بر رجل شجاع نه بر رجل ابخر الفم.

اینجا هم همین است. معنای عموم که معنای حقیقی اکرم کل عالم است متعذر شد نروید سراغ ابعد المجازات. اقرب المجازات را عمل کنید. اقرب المجازات عبارت است از حمل اکرم کل عالم بر جمیع افراد عالم بجز عالم فاسق که تخصیص خورده است.

بعد مرحوم آخوند اشکال می کند، می گوید اقرب المجازات اگر مراد این است که ظهور پیدا کرده است کلام عند القرینة الصارفة عن المعنی الحقیقی در این معنای مجازی بخاطر غلبه استعمال و امثال ذلک، بله قبول داریم. اما شما مرادتان از اقرب المجازات اقرب کمی است. می گوئید عام هزار فرد داشت. امر دائر است که حمل کنیم اکرم کل عالم را بر عالم غیر فاسق که بشود نهصد فرد، یا حمل کنیم بر عالم غیر فاسق هاشمی که بشود ششصد فرد. شما اقربیت را با عدد می سنجید. می گوئید هزار تا افراد عام، ما بقی بعد از تخصیص نهصد تا، دیگر کمتر از این قبول نیست، تا می شود از عدد کم نکنید. این چه دلیلی دارد جز وجوه استحسانیه؟ اینها که ظهور ساز نیست. ولذا این وجه هم درست نیست.

می ماند دو وجه مهم.

یک وجه، وجه مرحوم شیخ است، ویک وجه، وجه خود مرحوم آخوند است.

و این دو وجه بسیار مهم است ولو ثمره عملیه ندارد اما از نظر تحلیلی مهم است. نوعا کلام مرحوم آخوند را پذیرفته اند ولی آقای صدر می گوید برای من واضح نیست.

اما این دو وجه:

مرحوم شیخ می گوید: ظهور استعمالی انحلالی است. یعنی وقتی می گویند اکرم کل عالم این مدلول تضمنی دارد. اکرم العالم العادل، اکرم العالم الفاسق، اکرم العالم الهاشمی. و هکذا. به تعداد اصناف عالم بلکه افراد عالم ما مدلول تضمنی داریم. مدلول تضمنی یعنی ظهورهایی انحلالی. اکرم کل عالم یک ظهورش می گوید عالم عادل را اکرام کن. یک ظهورش می گوید عالم فاسق را اکرام کن، و هکذا.

ما با آن لاتکرم العالم الفاسق قرینه پیدا کردیم که این ظهور استعمالی اکرم کل عالم در مورد عالم فاسق مطابق با واقع نیست. استعمال نشده است اکرم کل عالم نسبت به عالم فاسق. این بخش از ظهور استعمالی کشف کردیم مطابق با واقع نیست. اما ظهور استعمالی دیگر نسبت به عالم عادل مشکلی ندارد. ظهورٌ وکل ظهورٍ حجة ما لم یقم حجة علی خلافه.

این نظر مرحوم شیخ است.

مرحوم آخوند به جنگ مرحوم شیخ رفته است. فرموده: ظهور استعمالی یکی بیشتر نیست. آقا اکرم کل عالم یک لفظ است یک معنا دارد. یعنی چی شما می گوئید ظهور استعمالی انحلال دارد؟ یعنی ما معانی متعدده داریم برای اکرم کل عالم؟ ما یک معنا بیشتر نداریم. این چیزهایی که شما گفتید تحلیل این معنای واحد است. انطباق های این معنای واحد است. والا اکرم کل عالم یک معنا بیشتر ندارد و آن وجوب اکرام جمیع افراد عالم است. این یک معنا است. این یک معنا دیگر انحلال ندارد. وقتی دلیل پیدا کنیم که این معنا مراد نیست دیگر دستمان از این ظهور استعمالی بالکل بریده می شود. ظهور استعمالی دیگر انحلال پذیر نیست. لفظ واحد له معنی واحد. اکرم کل عالم لفظ واحد است یعنی کلام واحد است له معنی واحد. ذو معان کثیره که نیست.

ولذا مرحوم آخوند گفته است: ما معتقدیم مخصص منفصل در لاتکرم العالم الفاسق ظهور جدی را نسبت به مورد تخصیص مختل می کند. وظهور خطاب در اراده جدیه انحلالیه بود. آن چیزی که انحلالی نیست معنای استعمالی است. اما اراده جدیه انحلالی است. مولا که گفت اکرم کل عالم آیا واقعا انشاء کرد وجوب اکرام را در مورد عالم عادل؟ آیا واقعا انشاء کرد وجوب اکرام را در مورد عالم فاسق؟ نه، احکام انحلالیه اند. اراده جدیه از خطاب به تعداد مصادیق آن قابل انحلال است. چون ممکن است بعض مدلول خطاب مراد جدی نباشد. شما وقتی می گوئید همه طلبه های مدرسه عادلند، ممکن است نسبت به زید مراد جدی نباشد از باب تقیه گفتید چون از زید می ترسید. اما نسبت به بقیه داعی جد بوده حاضرید پشت سرشان نماز هم بخوانید. معلوم می شود که اراده جدیه انحلالی است دیگر. مراد استعمالی انحلال ندارد همه طلبه های مدرسه آدم خوبی هستند، اما مراد جدی قابل انحلال است. ولذا مخصص منفصل می گوید نسبت به عالم فاسق اراده جدیه نبود طبق عموم، اما سائر افراد اصالة الجد می گوید مراد جدی بوده اند و نباید از آنها رفع ید کرد.

ببینیم حق با مرحوم شیخ است یا با مرحوم آخوند.